



Original Article

An Analysis of the Essence of the Relation between Justice and Peace

Rahim Nobahar¹, Ahmad Ali Sadeqi²

ABSTRACT

Peace and justice as two central values, have a pivotal role in quality, acceptability and success of public decisions. Nevertheless, they are like many other human and social concepts that are not necessarily compatible together and consistent and a conflict between peace and justice is not impossible. Given this conflict and negating the idea that presumes peace/justice as a false dichotomy, the question is that which one has priority over the other. Adopting a descriptive- analytical method, this article examines the theories of unity and duality of peace and justice and studies the scopes of conflict and interference between these two values and argues that in case of conflict peace is preferable, because it has a holistic perspective. Likewise, to achieve justice, social agreement is required. This will happen only in the light of peace. The article mentions some consequences of priority of peace over justice in legal system. Of them is the significance of institutes like forgiveness, restorative justice and arbitration.

KeyWords: Peace vs. Justice, Conflict Resolution, Value System.

How to Cite: Nobahar, Rahim, Sadeqi, Ahmad Ali, "An Analysis of the Essence of the Relation between Justice and Peace", Legal Research, Vol. 27, No. 108, 2024, pp:53-72.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.232001.2522>

Received: 11/06/2023-Accepted: 09/09/2023

1. Associate Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran. Iran

Corresponding Author Email: r-nobahar@sbu.ac.ir

2. Ph.D Candidate, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran. Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



تحلیل چيستی نسبت میان صلح و عدالت

رحیم نوبهار^۱، احمدعلی صادقی^۲

چکیده

صلح و عدالت، به‌عنوان دو ارزش اساسی، نقش کلیدی در کیفیت، مقبولیت و موفقیت تصمیم‌گیری‌های عمومی دارند. با این حال، همانند بسیاری از دیگر مفاهیم اجتماعی و انسانی، این دو مفهوم ضرورتاً هم‌نشین و سازگار نیستند و احتمال تعارض و تراحم میان آنها وجود دارد. با فرض رد نظریه نادرست بودن دوگانة صلح/عدالت و پذیرش امکان تعارض میان آنها پرسش مهم این است که: تقدم با کدام یک از این دو ارزش است؟ این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی نظریه‌های یگانگی و دوگانگی صلح و عدالت به زمینه‌های تعارض و تراحم میان این دو ارزش می‌پردازد و استدلال می‌کند که به جهت کل‌نگر بودن صلح، در صورت تعارض یا تراحم آن با عدالت، اولویت با مراقبت از صلح است. همچنین عدالت برای تحقق، نیازمند توافق میان نیروهای اجتماعی است؛ امری که خود در سایه صلح ممکن است. مقاله همچنین به پاره‌ای از بازتاب‌های تقدم صلح بر عدالت در نظام حقوقی مانند اهمیت یافتن نهاد عفو، عدالت ترمیمی و داوری می‌پردازد.

کلید واژگان: صلح علیه عدالت، حل تعارض، نظام ارزش.

استناد به این مقاله: نوبهار، رحیم، صادقی، احمدعلی، «تحلیل چيستی نسبت میان صلح و عدالت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱۰۸، دی ۱۴۰۳، صص: ۵۳-۷۲.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.232001.2522>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

ایمیل نویسنده مسئول: r-nobahar@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

از پرسش‌های مهم در چند حوزه علوم انسانی، تعیین نسبت میان صلح و عدالت است. در چند قرن اخیر اندیشمندان در پی تبیین و شرح این دو ارزش مهم و اعتلا بخش حیات اجتماعی بوده‌اند. عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود آن را شناخته و برای استقرار آن کوشیده است.^۱ عدالت از پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه روابط انسانی است؛ همین پیچیدگی آن را به مفهومی مورد نزاع تبدیل کرده است.^۲ عدالت همچون مقوله‌ای میان‌رشته‌ای با حوزه‌های بسیار وسیعی از رفتار فردی گرفته تا امور حقوقی، کیفری، توزیع ثروت، توزیع قدرت سیاسی و برنامه‌ریزی اقتصادی^۳ به‌نوعی ارتباط دارد. همین پیشینه بلند و گستردگی دامنه در مورد صلح نیز به‌نوعی وجود دارد؛ امروزه جایگاه صلح در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی از جمله فلسفه، سیاست و حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از جمله مباحث مناقشه‌برانگیز نسبت میان دو مقوله صلح و عدالت است. از آنجا که قلمرو اجرای این دو ارزش هم‌پوشانی بسیار دارد، مناسبات میان آنها در تاریخ اندیشه‌ورزی از مهم‌ترین چالش‌های نظری در میان اندیشمندان فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی بوده است.^۴ برخی از اندیشمندان هر نوع دوگانگی میان این دو مفهوم را یک متعارض‌نما تلقی می‌کنند و به یگانگی صلح و عدالت باور دارند.^۵ اما برخی این دو مقوله را یگانه نمی‌دانند. یگانه‌انگاران معتقدند، پذیرش تعارض میان صلح و عدالت ناشی از یک برداشت^۶ نادرست از این دو مفهوم^۷ است. از منظر آنها، صلح همان عدالت و عدالت همان صلح است. اما برخی دیگر با آنکه صلح و عدالت را از ضروریات زندگی اجتماعی بشر می‌دانند بر آنند که گاه پیگیری و تحقق هم‌زمان آنها در عمل ناممکن می‌شود و صلح با عدالت در تزاخم و تعارض قرار می‌گیرد. حتی پس از شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) این نگرانی پدیدار شده است که تأکید بیش از اندازه این نهاد بین‌المللی بر عدالت، ممکن است سبب تضعیف صلح و فرایندهای صلح‌سازی شود.^۸ طبیعی است که پیش‌فرض امکان تزاخم میان این دو ارزش آن است که آنها دوگانه و متمایزند. از نگاه این دسته از متفکران، صلح عبارت است از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در عین اختلاف و جنگ‌پرهیزی؛ عدالت نیز قراردادن هر چیزی در جایگاه شایسته خود در نظام اجتماعی است. بر مبنای نظریه دوگانگی صلح و عدالت و امکان تزاخم میان آن دو، گروهی صلح را در اولویت قرار می‌دهند و دسته دیگر عدالت را. دیدگاه صلح‌محور صلح را در هر حالتی بر اجرای صلح ترجیح داده و بر آن است که هدف اصلی در وهله اول باید تأمین صلح باشد؛ زیرا در سایه صلح است که اجرای عدالت ممکن می‌شود. در چنین نگرشی عدالت به‌نوعی در خدمت صلح است. دیدگاه عدالت‌محور اما صلح را زمانی با ارزش می‌داند که پایدار و مستمر بوده و موقتی و آنی نباشد؛ به نظر آنان،

۱. نوربها، رضا، «حقوق جزایی و عدالت کیفری»، در: جمعی از نویسندگان، علوم جنایی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۸۰۱.

۲. موسی‌زاده، ابراهیم، مبانی حقوق عمومی؛ با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله جواد آملی، تهران، سمت، ۱۳۹۸.

۳. حسن‌وند، محمد، «چیستی مفهوم عدالت؛ فضیلت نفس یا ارزش اجتماعی»، در: جلالی، محمد (به کوشش)، حقوق عمومی از تنظیم قدرت تا تضمین حق‌ها؛ مجموعه مقالات اهدایی به استاد بزرگ حقوق عمومی، دکتر سید محمد هاشمی، تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۸.

۴. چینی‌چیان، نیلوفر، ملک‌یحیی صلاحی، صادق زیباکلام و ابوالقاسم طاهری، «بررسی رابطه عدالت و صلح با سیاست‌ورزی فضیلت‌مند؛ مطالعه موردی اسلام و جماعت‌گرایی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۳۵، ۱۳۹۷، ص ۱۲۶.

۵. De Soto, A. Presented by: Mansour, K. and Riches, L. "Peace versus Justice: A False Dichotomy", *Paris School of International Affairs*, 2019, P 1.

۶. Conception

۷. Concept

۸. Brain R. Urlachor. "Peace and Justice? Re-thinking the Trade-off Trough Decision Analysis", *St Antony's International Review*, Volume 11, Issue 2, 2016, PP 69-94.

چنین صلحی فقط در سایه عدالت تحقق می‌یابد. طرفداران مکتب حقوق طبیعی و فطری که برای عدالت، حقیقتی برتر از زمان، مکان و افراد جامعه قائل‌اند، با فرض تعارض میان عدالت و صلح به عدالت اولویت می‌دهند. از چشم‌انداز مباحث ارزش هم ارزش‌ها به غایی و ابزاری تقسیم می‌شوند. ارزش مبنایی ارزشی است که سایر ارزش‌ها را بر آن بنا می‌نهند. ارزش‌های ابزاری ارزش‌هایی وابسته‌اند و میزان ارزشمندی آنها وابسته به میزان نقشی است که در رسیدن به ارزش غایی ایفا می‌کنند. اختلاف دیدگاه میان طرفداران صلح و عدالت در نظام ارزش‌ها به اختلاف در انتخاب ارزش مبنایی بازمی‌گردد. صلح‌گرایان صلح را ارزش مبنایی می‌دانند و عدالت‌گرایان عدالت را. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی اهم دیدگاه‌های موجود درباره نسبت میان صلح و عدالت را توصیف و سپس نقد و تحلیل خواهد کرد. پرسش اصلی مقاله این است که استدلال‌های دوگانه‌انگاران و یگانه‌انگاران چیست؟ در فرض تراحم یا تعارض میان صلح و عدالت به لحاظ عملی یا مبنایی اولویت با کدام است و از کدام یک به نفع دیگری باید چشم‌پوشی کرد؟ پیامدهای حقوقی و به‌ویژه بازتاب‌های کیفی تقدم صلح بر عدالت که این مقاله از آن دفاع می‌کند چیست؟ مقاله پس از مرور ادبیات نظریه یگانه‌انگاری و دوگانه‌انگاری صلح و عدالت و بررسی مبنایی هر یک عمدتاً به نفع نظریه تقدم صلح بر عدالت استدلال می‌کند و به بازتاب‌های این نظریه در قلمرو حقوق می‌پردازد.

۱. نظریه غیرواقعی بودن دوگانگی صلح و عدالت

درهم‌تنیدگی صلح و عدالت باعث شده است تا عده‌ای آنها را یک ارزش بدانند و دوگانگی آن دو را یک تعارض‌نما تلقی کنند. در این نگرش، عدالت و صلح به صورت جدایی‌ناپذیری به هم مرتبط‌اند^۱ و دوگانگی و تضاد میان صلح و عدالت نادرست است.^۲

تعریف و کاربرد واژه صلح و عدالت در متون متعدد تفکیک میان این دو مقوله را دشوار می‌کند. دانشنامه فلسفه استنفورد صلح‌گرایی را تلاش برای فضایل صلح‌طلبانه مانند مدارا، بردباری، عشق و گذشت می‌داند. همچنین حس همگانی انسان‌ها درباره عدالت، گردهم‌آیی آنها در سایه امنیت را ممکن می‌سازد. در میان افراد جامعه که طبعاً خواسته‌ها و اهداف جداگانه‌ای دارند، برداشت مشترکی از عدالت می‌تواند پیوندهای دوستی مدنی را برقرار کند.^۳ زیرا صلح و عدالت باهم وابسته‌اند.^۴ افلاطون همان اندازه که طرفدار عدالت است، طرفدار صلح نیز است.^۵ صلح وضعی است که در آن هیچ‌گونه زوری به کار نرود. بقای یک جامعه در صورتی ممکن است که افراد به منافع یکدیگر مانند جان، سلامت، آزادی و مالکیت احترام بگذارند.^۶ عدالت، «ملکه احترام به سایرین» است که به‌موجب آن فرد در صورت بی‌احترامی به دیگران احساس شرم می‌کند.^۷ صلح و عدالت از دید فلسفی، دو مفهوم وابسته به‌هم‌اند که یکی بدون دیگری در دنیای واقعی مشاهده

1. Jallow, Hassan, B. "Justice and the Rule of Law: A Global Perspective", *The International Lawyer*, Volume 43, Issue 1, 2009, P 78.

2. فضائلی، مصطفی و نرگس سادات حسینی، «دوگانگی صلح و عدالت در وضعیت‌های پس از مخاصمات داخلی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، شماره ۱، ۱۴۰۱، ص ۱.

3. رالز، جان، *نظریه‌ای درباره عدالت*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز، ۱۴۰۰، ص ۴۵.

4. Kerr, Rachel. "Peace through Justice? the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", *Southeast European and Black Sea Studies*, Volume 7, Issue 3, 2007, PP 373-385.

5. فتحی، حسن، «نسبت میان عدالت، دموکراسی و صلح در جمهوری افلاطون»، *دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۸۸، ص ۱۱.

6. کلسن، هانس، *نظریه حقوقی محض*، ترجمه محمدحسین تمدن چهرمی، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۵، ص ۴۰.

7. حاجی‌حیدر، حمید، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، *مجله علوم سیاسی*، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۳۸۸، صص ۳۲-۳۱.

نخواهد شد. صلح از مفاهیمی است که با عدالت عجین است و پایداری آن بدون عدالت ممکن نیست.^۱ صلح در دنیای واقعی وقتی مشهود است که پدیده‌ها مانند رنگ‌های مختلف در کنار هم واقعیتی زیبا را بسازند. زیبایی وقتی مشهود است که رنگ‌های مختلف در کنار هم به کار رفته باشند. اگر رنگ‌ها در کنار هم همه یک‌رنگ شوند، صلح تحقق پیدا کرده است؛ اما عدالت نقش خود را از دست داده است. این صلح، صلح منفعل نامیده می‌شود. می‌توان ادعا کرد که سلطه مطلق و انقیاد مطلق موجب گونه‌ای از صلح می‌شود؛ اما این صلح قرین بی‌عدالتی است.^۲

پرواضح است، صلحی دارای ارزش است که با عدالت عجین باشد. از لحاظ معرفت‌شناسی مناسبات صلح و عدالت همواره در ارتباط باهم تبیین می‌شوند. صلح در جامعه عدالت‌مدار تحقق می‌یابد. افلاطون عدالت را در بستر جامعه جست‌وجو می‌کند؛ زیرا وی عدالت را در مجموع حسن می‌داند و صلح و دوستی را نیز پیامد منطقی برقراری عدالت می‌داند. نظم حاصل از برقراری عدالت، برقراری صلح خواهد بود.^۳

تعریف یوهان^۴ از صلح منفی و مثبت به درک بهتر مباحثات مربوط به نسبت میان صلح و عدالت کمک می‌کند. او آرامش منفی را عدم وجود خشونت تعریف می‌کند؛ مانند زمانی که آتش‌بس اجرا می‌شود. در مقابل، صلح مثبت مستلزم افزودن عناصر مثبت از جمله آشتی به منظور برقراری صلح پایدار است. با در نظر گرفتن بحث در این زمینه، دستیابی به صلح مثبت و پایدار مستلزم اجرای مکانیسم‌های عدالت است. بدین‌سان عدالت در برابر صلح یک دوگانگی اشتباه تلقی خواهد شد. صلح نه صرفاً فقدان درگیری مسلحانه است، بلکه برقراری عدالت است و استفاده از قانون برای میانجی‌گری و حل اختلافات بین فردی؛ به این ترتیب هیچ صلح مثبتی بدون عدالت وجود ندارد^۵ و صلح مثبت و واقعی همیشه با عدالت همراه است.

پیوند عمیق میان صلح و عدالت در اندیشه ارسطو نیز قابل‌مشاهده است. از نگاه ارسطو «خیر و زیبایی» هم مبدأ شناخت بسیاری از اشیا است و هم مبدأ حرکت آنها.^۶ زیرا هر ارزشی به خیر حکم می‌کند و خیر مورد نظر حقوق همان نظم اجتماعی است.^۷ همچنان‌که در اسلام هم صلح مساوی با خیر و نیکی است.^۸ عدالت نمایی از زیبایی است. برابر این اصل، هنر، عدالت را به زیبایی تمام در قالب فرشته عدالت به تصویر می‌کشد؛ فرشته‌ای با چشمان بسته که برایش زن و مرد، دارا و ندار، نیرومند و ناتوان، پیر و جوان فرقی نمی‌کند.^۹ ارسطو عدالت را در فرد بررسی می‌کند و آن را در جامعه تعمیم می‌دهد. فرد عادل کسی است که در قلمرو روح او اجزا و نیروهای گوناگون در بهترین ترکیب ممکن با یکدیگر هماهنگ باشند.^{۱۰} افلاطون عدالت را سلامت می‌داند و ظلم را بیماری. سلامت در نظر او عبارت است از هماهنگی و آرامش، خواه

۱. پوراحمدی، حسین و عبدالله مرادی، «مبانی اسلامی صلح پایدار در مقایسه تطبیقی با نظریات جریان اصلی در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان، دوره ۲۷، شماره ۱۲، ۱۳۹۷، ص ۴۴.

۲. فیالا، آندرو، *صلح گرایی*، ترجمه مریم، هاشمیان، تهران: ققنوس، ۱۳۹۵، ص ۱۳.

۳. چینی‌چیان، صلاحی، زیباکلام و طاهری، پیشین، ص ۱۳۲.

۴. Johan Galtung

۵. De soto, A. Presented by, Mansour, K., Riches, L. Op. Cit., P 3.

۶. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.

۷. فلسفی، هدایت‌الله، «حق، صلح و منزلت انسانی؛ تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دوره ۱۹، شماره ۲۷-۲۶، ۱۳۸۰، ص ۱۳.

۸. و الصلح خیر (سوره نساء، آیه ۱۲۸).

۹. هوفه، آنفرید، *درباره عدالت*، ترجمه امیر اختری، تهران: اختران، ۱۳۸۳، ص ۱۰.

۱۰. فتحنی، پیشین، ص ۵.

در جسم فرد باشد یا در روح او یا در جامعه.^۱

نظریه هماهنگی به عنوان یکی از نظریه‌های مطرح درباره نسبت میان صلح و عدالت، برتری و اولویت را به عدالت می‌دهد. به طور دقیق‌تر، برابر این نظریه، ما نباید عدالت را چیزی در مقابل صلح تلقی کنیم، برعکس باید رابطه قوی میان آنها را کشف کنیم. این دیدگاه بر هماهنگی صلح و عدالت تأکید دارد.^۲ عدالت و حل اختلاف درهم پیچیده، مؤثر بر یکدیگر و لازم و ملزوم یکدیگرند. اگر فقط بر یکی از آنها تمرکز شود، تعادل پیچیده میان آنها تحلیل رفته و تضعیف می‌شود. جان پلدراک نیز در این زمینه نظریه قابل توجهی ارائه کرده است؛ وی چهار عنصر نسبتاً متفاوت حل اختلاف شامل صلح، عدالت، حقیقت و بخشش را ابداع کرده است. از نظر او، تمام این عناصر در چارچوب جبران خسارت به یکدیگر مرتبط می‌شوند و بزرگ‌ترین چالش میان تمام اختلاف‌ها به‌ویژه اختلاف‌هایی که تاریخ طولانی و دردناک دارند، این است که فضایی اجتماعی وجود ندارد که این عناصر در آن فضا جادانپذیر باشند. وقتی این چهار عنصر به یکدیگر ربط پیدا کنند، می‌توان راهی برای حل اختلاف پیدا کرد؛ اما در جایی که آنها نادیده گرفته شوند یا جدا از یکدیگر بوده یا یکی بر دیگری ترجیح داده شود، معمولاً نمی‌توان روند صلح پایدار را ایجاد کرد.^۳

اسناد و مدارک معتبر بین‌المللی هم به‌نوعی بر همراهی صلح و عدالت تأکید دارند. در دیباچه اساسنامه رم به هر دو موضوع صلح و عدالت توجه شده است. در بند سوم دیباچه مقرر شده است، دول عضو اساسنامه با تشخیص اینکه چنین جنایات شدیدی صلح، امنیت و آسایش جهانیان را تهدید می‌نماید... بند آخر دیباچه هم اعلام می‌دارد: دول عضو اساسنامه مصمم به تضمین احترام پایدار به عدالت بین‌المللی و اجرای آن هستند. اساسنامه رم پیوند ناگسستنی میان دو مفهوم عدالت و صلح را به رسمیت می‌شناسد و ارتباط تنگاتنگی بین آن دو برقرار می‌کند. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر هم آمده است که: «شناسایی حیثیت ذاتی تمامی اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.»^۴

۲. نظریه ناسازواری صلح و عدالت

به نظر برخی، صلح و عدالت نه فقط یکی نیستند، بلکه گاه با هم هم‌خوانی ندارند. آنها در اهداف باهم ناسازگارند.^۵ صلح به دنبال همبستگی، پیوستگی، عفو و گذشت است؛ اما عدالت در پی تفکیک، جداسازی و مجازات کردن است. از این دیدگاه صلح و عدالت در بسیاری از موارد باهم سازگاری ندارند. کلمه صلح در قاموس فلسفی آگوستین، مفهومی مثبت دارد که شامل شرکا و افرادی می‌شود که در توافقی باهم سهیم‌اند. در نظر وی، وجود صلح بدون وجود شریک همان اندازه دشوار و غیرطبیعی است که وجود جنگ بدون دشمن.^۶ از این روی برخی در شرایط بحرانی و شکننده، پیگیری و اجرای عدالت را مانع ایجاد و استقرار صلح می‌دانند. برای نمونه در وضعیت منازعه، تأکید بر عدالت، متهمان به جنایت

۱. همان.

۲. ساعد، نادر، *حق بر صلح عادلانه*، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶.

۳. دوید، بلومفیلد، «استراتژی‌های حل اختلاف: عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا متضاد یکدیگرند»، ترجمه زرین شجری، *مجله سیاست خارجی*، دوره ۲۰، شماره ۴، ۱۳۸۵، صص ۴ و ۶.

۴. رضانی‌قوام‌آبادی، محمدحسین و منصور بهمنی، «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۷، شماره ۱، ۱۳۹۶، ص ۲۶۷.

۵. Scharf, Michel. P. "The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court", *Cornell International Law Journal*, Volume 32, Issue 3, 1999, PP 507-527

۶. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، تهران: قومس، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶.

را جسور خواهد کرد تا برای بقا مبارزه کنند و این نتیجه‌ای جز تشدید خشونت و طولانی شدن درگیری نخواهد داشت. تلاش برای محاکمه دستاوردی جز تضعیف پیشرفت برای دستیابی به توافق‌های صلح ندارد.^۱ برخی از محققان استدلال می‌کنند که پیگیری و اجرای مجازات در مکانیسم‌های عدالت انتقالی می‌تواند مانع پیشرفت روند صلح و مایه درگیری طولانی مدت همراه با بی‌ثبات کردن یک وضعیت آسیب‌پذیر شود. تهدید به تعقیب متهمان شکاف میان طرف‌های مذاکره‌کننده را بیشتر و دست‌یابی برای صلح را دشوار می‌کند.

برای تفکیک صلح از عدالت و جوهی چند وجود دارد. در تعریف صلح عبارت آشتی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، عدم جنگ و اختلاف وجود دارد؛ اما عدالت عبارت از گذاشتن هر چیزی در جای خود است. از این دید عدالت به دنبال قراردادن هر پدیده در جایی است که مناسب آن باشد؛ اما صلح فراتر از این مرحله است. عدالت پدیده‌هایی را صرفاً در کنار هم قرار می‌دهد، اما صلح آنها را به هم وصل می‌کند و ارتباط و همبستگی مسالمت‌آمیزی میان آنها برقرار می‌کند.

صلح به معنای یک رشته نامرئی است که زندگی تمام انسان‌ها حتی تمام موجودات زنده را به هم وصل کرده و حیات به‌طور مداوم در این رشته در حرکت است. هر آسیبی به این رشته وارد شود، بر سایر جاهای این خط و رشته اثر می‌گذارد. دانشمندان، صلح را دارای ابعاد گسترده‌ای می‌دانند که تمام جنبه‌های زندگی از جمله اقتصاد، سیاست، فرهنگ و رفاه اجتماعی را دربر می‌گیرد. هرگاه در یکی از این حوزه‌ها نارسایی وجود داشته باشد، باعث بروز نارضایتی می‌شود. این نارضایتی بر رشته حیات تأثیر می‌گذارد، حتی اگر یک فرد ناراضی باشد. در نتیجه هشدار می‌دهد که از جانب یک فرد به رشته حیات جمعی وارد شده است، از مرکز دوباره به همه انسان‌ها منعکس می‌شود که دارای تأثیر منفی خواهد بود. همین‌طور هر قدر رضایت، سعادت و شکوفایی در میان افراد جامعه بیشتر باشد، هشدارهای رضایت وارد رشته حیات و مایه تقویت آن می‌شود. عکس‌العملی که به وجود می‌آید خوشی، طراوت و برکات است که همه موجودات زنده از آن بهره می‌برند. از این لحاظ صلح به‌عنوان یک ارزش اساسی نیازمند حمایت مداوم از جانب نهادهای اجتماعی به‌خصوص دولت‌هاست. مبنای حفظ صلح شناخت است؛ تا زمانی که انسان‌ها به این سطح فکری نرسند که حیات همه موجودات زنده با یک رشته به هم وصل است و هرگونه ضربه و آسیب به موجود زنده ضربه و آسیب به خود او هم هست، حفظ صلح کار دشواری است.

اما در مورد عدالت گفته شده است که عدالت نیروی کنترل‌کننده‌ای به حساب می‌آید که در قدم اول، حیات تمام موجودات زنده‌ای را که بر این خط یا رشته در حال حرکت و رشد هستند، تأمین می‌کند. وظیفه عدالت حفظ حیات تمام این موجودات مختلف است که در ظاهر متعارض‌اند. «قوام حیات انسانی به عدل و عدالت است».^۲ در گام بعدی عدالت از تسلط ناروای یک موجود بر موجود دیگر جلوگیری می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هرکدام در جای خود و مسیر خود در حال حرکت باشد. هرگاه موجودی از مسیر خود خارج شود و وارد مسیر دیگری شود، نیروی عدالت مکلف به برگرداندن آن به مسیر است. کنترل و مدیریت تمام این موجودات و هم‌نشینی در یک سطح قبل از این است که اینها با هم دشمنی کنند و یا یکی را نابود کنند یا به آن آسیب برسانند و این امر، پیوند سیاست و عدالت را نشان می‌دهد.

مبنای عدالت قدرت است. نیرویی مافوق همه نیروها که بتواند نیروی‌های متعارض را به مسیر خودشان هدایت کند و از

^۱ فضائل و حسینی، پیشین، ص ۴۶۱.

^۲ De soto, A. Presented by, Mansour, K., Riches, L. Op. Cit.

^۳ موسی‌زاده، ابراهیم، *مبانی حقوق عمومی؛ با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله جوادی آملی*، تهران: سمت، ۱۳۹۸، ص ۵۷.

تعرض، ظلم و استبداد جلوگیری کند. این قدرت مافوق در زندگی اجتماعی همان دولت است که از اراده افراد تشکیل می‌شود. سقراط دولت را برای اجتماع بشری و احیای عدالت ضروری می‌دانست. همچنین قانون و اجرای آن را برای شهروندان ضامن اجرای عدالت می‌دانست.^۱ تمام انسان‌ها در زندگی از رشته حیات جمعی تغذیه می‌شوند و نیازمند رشد و شکوفایی‌اند. انسان‌ها باید تا حدی رشد کنند تا به صلح برسند و رسیدن به صلح نیازمند سازمان‌دهی و هدایت است و نیروی هدایت‌کننده در زندگی شخصی انسان‌ها اراده و در زندگی جمعی آنها نهاد دولت است. به عقیده هابز راه‌حل، «خلق یک فرمان‌روا» و سپردن اداره امور به وی و پذیرفتن اوامر او جهت رسیدن به صلح است.^۲

دوگانگی صلح و عدالت از این منظر هم قابل توجه است که صلح رشته به هم پیوسته‌ای است که حیات جمعی نامیده می‌شود و تمام موجودات را جان می‌بخشد. ولی عدالت در حفظ این حیات می‌کوشد و این موجود را رشد می‌دهد و به شکوفایی می‌رساند تا دوباره به منبع اصلی که از آنجا نشئت گرفته است، بازگردد. صلح واقعی و کامل به آن مرحله از زندگی اطلاق می‌شود که همه انسان‌ها به خودکنترلی برسند و نیازمند یک قدرت مافوق بیرونی نباشند که آنها را هدایت کند. در واقع، عدالت نیرویی است که عرصه فعالیت آن در میان دو صلح قرار دارد. صلح اول صلحی است که تمام موجودات زنده از آنجا حرکت می‌کنند. صلح دوم صلحی است که موجودات زنده دوباره به آن مرحله می‌رسند و به یکرنگی وصل می‌شوند. صلح بستری است که عدالت در آن رشد می‌کند، به تکامل می‌رسد و سپس وظیفه خود را انجام می‌دهد. باوجود پیوند عمیق میان صلح و عدالت در مواردی این دو ارزش در تقابل باهم قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی کدام یک را باید انتخاب کرد؟

۳. تعارض میان صلح و عدالت

تعارض میان صلح و عدالت به معنای امکان فرض صلح غیر عادلانه و عدالت خشونت‌آمیز و ناسازوار با صلح است. صلح نیرویی است که در ذات خود انباشته از عفو و بخشش است و هیچ خشونت‌ی را بر نمی‌تابد؛ اما عدالت دارای چنین انعطافی نیست. در مواردی اجرای عدالت با خشونت همراه است. از چشم‌اندازی دیگر، صلح بیشتر هدف‌گراست و عدالت وظیفه‌گرا. با این حال صلح در مقایسه با عدالت طبیعی آینده‌نگرتر دارد؛ در حالی که عدالت بیشتر امری گذشته‌گراست. تحقق عدالت گاه در تعارض با تلاش‌های مربوط به تحقق صلح قرار می‌گیرد.^۳

تعارض صلح و عدالت در نوشته‌های اندیشمندان صلح‌گرا و عدالت‌محور مطرح شده‌است. صلح‌گرایانی مانند گاندی معتقدند که صلح انباشته از عفو و بخشش است و در آن جایی برای عکس‌العمل یا انتقام وجود ندارد. عدم خشونت بزرگ‌ترین نیرویی است که در اختیار بشر است. انسان وقتی می‌تواند آزادانه زندگی کند که حاضر باشد، در صورت لزوم به دست برادرش کشته شود؛ اما هرگز به فکر کشتن او نباشد.^۴ صلح‌گرایی در مفهوم التزام به عدم خشونت به صلح‌گرایی مطلق منتهی می‌شود. عده‌ای از فلیسوفان صلح‌گرا حتی مقاومت در مقابل خشونت با استفاده از زور را نمی‌پذیرند. برخی از کسانی که در این باره دیدگاه مذهبی دارند اظهار می‌دارند که دشمنانتان را دوست بدارید و آنهایی را که به شما جفا

۱. چینی‌چیان، صلاحی، زیباکلام و طاهری، پیشین، ص ۸.

۲. موسوی‌فر، زهره، «بازتاب فلسفه سیاسی هابز و کانت راجع به صلح در توسل به عدالت کیفری»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۴، ۱۳۹۷، ص ۸۲.

۳. صالحی، جواد و حسین آقایی جنت‌مکان، «وضعیت اوگاندا پیش روی دیوان کیفری بین‌المللی؛ آزمون برای پیروزی عدالت به بهای صلح و حفظ حاکمیت دولت»، فصلنامه مطالعات حقوقی عمومی، دوره ۴۹، شماره ۳، ۱۳۹۸، ص ۷۶۲.

۴. گاندی، ماهاتما، همه مردم برادرند، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵.

می‌کنند، دعا کنید.^۱ از امام غزالی هم نقل شده است که اگر برادری در وظایف دوستی‌اش کم آورد و خطای او فاصله ایجاد کرد، صبر بر آن خطا جزء وظایف است. برای توجیه خطای دوست در ذهن خود هفتاد عذر و بهانه بیاورید، اگر قلبتان هنوز راضی نشد با خود بگویید چقدر سنگدلی و در این صورت مقصر شما هستید.^۲

دلایلی لاما ادعا می‌کند که صلح بیشتر از نبود جنگ است و دیدگاه خود را از صلح جهانی به آرامش بخشی از ذهن مرتبط می‌کند. از نظر او، صلح یک حالت آرامش است که از درک متقابل، تحمل نقطه نظر دیگران و احترام به حقوق آنها ایجاد می‌شود. از نظر او، صلح یک فرایند عمیق تغییر شخصی است. مایکل فاکس نیز بنابر این ایده‌ها صلح را یک روش زندگی توصیف کرده است. شیوه صلح‌آمیز زندگی این است که نسبت به خود و دیگران خشونت نورزیم. با همکاری و احترام متقابل، حل مسئله و اخلاق مذاکره درباره تفاوت‌ها و نگرانی‌ها هدایت خواهد شد.^۳

از طرفی، عده‌ای از صلح‌گرایان از «نظریه جنگ عادلانه» دفاع می‌کنند. نظریه جنگ عادلانه از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل و فلسفه سیاسی پیرامون صلح است که آگوستین مطرح کرده است. در این دیدگاه جنگ در صورتی عادلانه است که در راستای مشروعیت الهی، اجرای عدالت و برپایی جامعه توحیدی و صلح باشد و از سه ویژگی اساسی اخلاق، عدالت و قوانین طبیعی و زمانی برخوردار باشد.^۴ به نظر هابز، هر کس تا آنجا که به دست یافتن به صلح امیدوار باشد باید برای آن بکوشد، ولی وقتی نتواند به صلح دست یابد می‌تواند از همه وسایل و امکانات لازم برای جنگ بهره بگیرد. نخستین جزء این قاعده کلی در بردارنده قانون نخستین و بنیادین طبیعت یعنی طلب صلح و حفظ آن است.^۵ صلح واقعی بدون در نظر گرفتن امنیت انسانی امر واهی است. رعایت حقوق از یک طرف لازم است؛ زیرا انسان نیازمند زندگی بهتر است. از طرف دیگر با تحقق امنیت انسانی است که صلح مستقر می‌گردد.^۶

هوفه شخص عادل را در چند مرحله دسته‌بندی می‌کند و مرحله نهایی آن را اوج تکامل می‌داند. چنین فردی هرگز نمی‌تواند کنش ناعادلانه‌ای را برتابد یا بپذیرد و حتی اگر قربانی بی‌عدالتی هم بشود، به بی‌عدالتی روی نمی‌آورد. آن‌گونه که افلاطون در دیالوگ کریتون یاد می‌کند سقراط الگوی چنین رفتاری است.^۷ این نظریه در مقابل نظریه دفاع مشروع قرار می‌گیرد. در ادوار مختلف تاریخی این امر پذیرفته شده است که بشر و حتی هر جاندار در حد امکان در مقابل عملی که نامشروع و ناعادلانه است، سر تسلیم فرود نیاورده و دفاع در برابر چنین عملی را حق طبیعی خود به شمار آورده است؛ زیرا انسان به تبعیت از غریزه در هنگام خطر به مقابله‌به‌مثل می‌پردازد.^۸ اساس این نظریه بر حق حیات مدافع به‌عنوان یک حق طبیعی استوار است. از دیدگاه هابز، مهم‌ترین و بلکه تنها اصل حقوق طبیعی حق صیانت از نفس است. هر کس حق دارد قدرت خویش را برای حفظ جان خود به کار گیرد و از هر وسیله‌ای در این راه استفاده کند.^۹

۱. فیالا، پیشین، ص ۲۶.

۲. مکاری، شوکت، *عفو و مجازات در اسلام و مسیحیت*، ترجمه محمدهادی طلعتی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶، ص ۴۳.

۳. فیالا، پیشین، ص ۲۶.

۴. باقری، سعید و سید صادق حقیقت، «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، مجله غرب‌شناسی بنیادی، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۹۲، ص ۲۷.

۵. هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۰، ص ۱۶۱.

۶. فلسفی، هدایت الله، «شورای امنیت و صلح جهانی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۸، ۱۳۶۹، صص ۳۳-۱۰۴.

۷. هوفه، پیشین، ص ۳۲.

۸. حاجی تبار فیروزجائی، حسن، نسیم چیتگر و فائزه عبوضی، «دفاع مشروع در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه راهبردی*، دوره ۲۴، شماره ۴، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶.

۹. هابز، پیشین.

می‌بینیم که صلح‌گرایان حتی در مواردی که شخص مورد حمله قرار می‌گیرد به عدم خشونت توصیه می‌کنند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا شخص کاملاً مختار است هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان ندهد. برابر نظریه انتخاب، اگر آسیب وارده شبه‌جرم باشد، ممکن است فرد حق انتخاب داشته باشد که شکایت یا گذشت کند؛ اما اگر عمل خشونت‌بار عملی باشد که مطابق قانون جرم باشد، در این صورت حق تعقیب در اختیار مقام‌های عمومی است.^۱

موارد بعدی تعارض صلح و عدالت مربوط به مبانی ایجاد آنهاست. صلح براساس شناخت و آگاهی به وجود می‌آید. کروسه بر این باور است که اگر انسانیت را به‌مثابه جوهری مشترک میان انسان‌ها پذیرا شویم، دیگر جنگی در جهان در نمی‌گیرد. انسان‌ها چه در اروپا، چه در آسیا و چه در قاره‌های دیگر همگی در انسانیت با یکدیگر مشترک‌اند و در این میان هیچ‌کس بیگانه و غیر خودی نیست.^۲ در مورد عدالت جان رالز معتقد است که عدالت پشت پرده جهل و ناآگاهی ایجاد می‌شود. در نظریه قراردادگرا موجه‌ترین برداشت از عدالت اصولی‌اند که در وضعیت نخستین افراد که پشت پرده جهل به سر می‌برند، مورد توافق و اجماع قرار می‌گیرد.^۳ در حالی که صلح مبتنی بر آگاهی و شناخت است، در این خصوص که همه انسان‌ها دارای جوهر مشترک و یکسان‌اند و عدالت واگذاری اختیارات خود به یک نهاد است که آن نهاد پشت‌پرده جهل قرار دارد.

۴. تزاخم صلح و عدالت

آن‌گونه که پیش‌تر بیان شد، صلح و عدالت ضرورتی انکارناپذیر در امور جاری هر ملت و کشور است. برای حل اختلافات و منازعات ملی و بین‌المللی بحث از این دو عنصر در صدر همه مباحث قرار می‌گیرد. صلح‌گرایان با رویکرد صلح‌محور در پی حل مسائل‌اند؛ اما عدالت‌گرایان می‌خواهند با رویکرد عدالت‌محور به منازعات خاتمه بخشند. این تفاوت رویکرد باعث تزاخم دیدگاه‌ها می‌شود که صلح و عدالت را نیز در تزاخم با یکدیگر قرار می‌دهد. با آنکه در زمان صلح، صلح و عدالت یکدیگر را تقویت می‌کنند، رابطه میان آنها مبهم و پیچیده است. درخواست برای عدالت و پاسخگویی قانونی می‌تواند مانعی بر سر راه صلح باشد.^۴ عده‌ای از پژوهشگران یکی را مانع دیگری می‌دانند؛ یعنی در شرایط بحرانی و شکننده، پیگیری و اجرای عدالت را مانع ایجاد و استقرار صلح می‌دانند. برای نمونه در وضعیت منازعه، متهمان به جنایت جسور خواهند شد تا برای بقا مبارزه کنند. این، نتیجه‌ای جز تشدید خشونت و طولانی شدن درگیری نخواهد داشت. تلاش برای محاکمه دستاوردی جز تضعیف موقعیت دستیابی به توافقات صلح ندارد.^۵ برخی از محققان استدلال می‌کنند که تلاش برای معافیت از مجازات با ترویج مسئولیت‌پذیری در مکانیسم‌های عدالت انتقالی مانع روند صلح است و موجب درگیری طولانی‌مدت یا بی‌ثبات کردن یک وضعیت آسیب‌پذیر خواهد شد. تهدید به تعقیب ممکن است منجر به واکنش پیشگیرانه یا انتقام‌جویانه شود.^۶ در وضعیت نامناسب و آشوب هم‌زمان تأمین صلح با اجرای عدالت ناممکن می‌شود؛ زیرا تأکید بر حفظ صلح عملاً اجرای عدالت را متوقف خواهد کرد.

۱. والدان، جرمی، «فلسفه حق»، ترجمه محمدرضا ظفری، *مجله علوم سیاسی*، دوره ۵، شماره ۱۸، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳.

۲. محمودی، سیدعلی، *کانت به روایت ایرانی*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸.

۳. نادران، الیاس و محمد نعمتی، «نقد و بررسی مبانی و روش‌شناسی نظریه عدالت جان رالز»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱۳۹۱، شماره ۱، ص ۱۶.

۴. Katharina, Merkel. "Peace versus Justice: A False Dichotomy? Mapping Tensions and Complementarities between Conflict Resolution and Human Rights Advocacy in Afghanistan", *Journal of conflictology*, Volume 5, Issue 1, 2014, P 1.

۵. فضائلی و حسینی، پیشین، ص ۴۶۹.

۶. De so to, A., Mansour, K, 2019, P 3.

۵. نظریه تقدم صلح بر عدالت

با پذیرش امکان بروز تعارض میان صلح و عدالت، این پرسش پیش‌روی ما قرار می‌گیرد که برای حل این تعارض جانب کدام‌یک از این دو ارزش را باید گرفت و کدام‌یک را باید بیش و پیش از دیگری پاس داشت؟ از دیرباز مرسوم بوده که حکومت‌ها خیر عمومی را قانون اول خود ادعا می‌کردند. سیسرون این نکته را در قالب اصل «خیر مردم باید قانون برتر باشد» مطرح کرد. متفکران بعدی نیز این مسئله را تکرار کرده‌اند.^۱ این برتری در اسناد بین‌المللی هم به خوبی آشکار است. منطوق و مفهوم مجموعه مقررات بین‌المللی، از جمله منشور ملل متحد، نشان می‌دهد که نظام حقوقی حاکم بر مناسبات بین‌المللی بر پایه دولت‌محوری شکل گرفته و توسعه یافته است و طبیعتاً اولویت اول دولت‌ها برقراری نظم عمومی و امنیت است، نه پرداختن به مفاهیم ارزشی نظیر عدالت و انصاف.^۲ با این حال این ابهام وجود دارد که آیا خیر عمومی تنها شامل صلح می‌شود یا عدالت را نیز دربرمی‌گیرد. در مواردی کلمه خیر معادل صلح به کار رفته است. صلح به تعبیری حیات جمعی یا همان رشته نامرئی است که زندگی تمام اقوام و جوامع انسانی را به یکدیگر وابسته کرده است.^۳ صلح در ذات خود همان رشته حیات است که تمام موجودات زنده را در خود جای داده است. هرگونه آسیب به این رشته همه اعضای آن را متأثر می‌کند. گروهی از نظریه‌پردازان مصلحت عمومی را به مسائلی مربوط می‌دانند که بر همه اعضای جامعه تأثیر می‌گذارد. مصلحت جمعی دارای دو وجه سلبی و ایجابی است که از یک طرف خودداری افراد از انجام دادن عملی است که اصل حیات جمعی را قطعاً به مخاطره می‌اندازد و از جانب دیگر مستلزم انجام پاره‌ای از امور است که برای حفظ حیات جمعی ضروری است.^۴ صلح کلیتی است که زندگی همه انسان‌ها وابسته به آن است و با روند مثبت و منفی به حمایت نیاز دارد. همچنان که کانت بیان می‌کند هرگونه وسایلی که برای برپا کردن جنگ به کار برده می‌شود باید مطلقاً ممنوع قرار داده شود.^۵ خودداری از تهیه وسایل جنگی در راستای حمایت از روند صلح منفی به حساب می‌آید.

صلح هم‌اورد و همپای عدالت است؛ از این‌رو گاه می‌تواند با عدالت تراحم کند و احياناً بر آن مقدم شود.^۶ از لحاظ ارزشی صلح فراتر از عدالت به نظر می‌رسد؛ زیرا به مسائل کلی‌تر می‌پردازد. عدالت اما جزئی‌نگر است. در شناخت ارزش برتر از دید ارسطو علمی که به مسائل کلی‌تر می‌پردازد با ارزش‌تر است. به گفته او، شعر فلسفی‌تر از تاریخ است و مقامش بالاتر از آن است؛ زیرا شعر بیشتر حکایت از امور کلی دارد. در صورتی که تاریخ از امور جزئی حکایت می‌کند.^۷

۶. پیامدهای حقوقی تقدم صلح بر عدالت

صلح به‌عنوان امری ضروری در تمام جوامع انسانی، اعم از ملی و بین‌المللی، در رتبه اول امور قرار دارد. با نگاهی به سیر تحول تاریخی و شکل‌گیری سازمان ملل متحد، هدف از ایجاد این سازمان حفظ صلح بوده تا اجرای عدالت؛ سازوکارهای

۱. راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، جلد ۲، تهران: نشرنی، چاپ چهارم، ۱۳۹۵، ص ۵۵۵.

۲. سواری، حسن، «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمرالبشیر (سودان)»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۰، شماره ۱، ۱۳۹۰، ص ۲۵۲.

۳. فلسفی، هدایت‌الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۹۴، ص ۱۵.

۴. سواری، پیشین، ص ۲۴۵.

۵. کانت، ایمانوئل، *طرح فلسفی به‌سوی صلح ابدی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: توانا، ۱۳۸۸، ص ۱۰.

۶. نوبهار، رحیم، «حقوق کیفری در جدال میان صلح و عدالت»، سخنرانی در مدرسه علوم جنایی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۸/۰۱/۲۷.

۷. اکبری، مجید و سید محمد حسینی، «ارزش‌شناسی در فلسفه ارسطو»، *فصلنامه آینه معرفت*، تهران، دوره ۹، شماره ۳، ۱۳۸۸.

عدالت برای تقویت و استحکام بخشی صلح به وجود آمده است. مبنای هم‌بستگی و صلح جهانی «ارزش کلی» است که کانت بنیاد آن را نهاد. صلح پایدار کانت حکایت از ارزش مشترک همه انسان‌ها دارد که باعث ایجاد همبستگی و صلح می‌شود.

در شرایط تنش‌زا و آسیب‌پذیر که ارزش‌های مهم اجتماعی در تزاخم باهم قرار می‌گیرند، درنهایت یکی بر دیگری مقدم می‌شود. این خود حمایت و الزام نظام حقوقی را می‌طلبد؛ زیرا حقوق در همه موارد به هریک از وقایع اجتماعی معنایی معین می‌دهد تا آن وقایع بتوانند آثاری حقوقی از خود به جای گذارند.^۱ این حمایت‌ها در عرصه حقوق بین‌الملل کیفری در قالب اساسنامه‌ها و قطع‌نامه‌ها و در حقوق داخلی به شکل قانون عرض اندام می‌نمایند.

شورای امنیت سازمان ملل به عنوان رکن سیاسی این سازمان، به منظور احیای صلح و امنیت بین‌المللی با صدور قطعنامه‌هایی براساس فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام به تأسیس دادگاه نمود؛^۲ زیرا براساس منشور، وظیفه شورای امنیت، حفظ صلح و امنیت است و این شورا می‌تواند اقدام به ایجاد ارکان فرعی کند.^۳

در زمان تشکیل دیوان کیفری، تنظیم‌کنندگان اساسنامه از یک سو صرفاً به صلاحیت شورای امنیت، ارجاع وضعیت‌ها به دیوان کیفری و حق شورای امنیت بر تعلیق تحقیقات دیوان کیفری به مدت دوازده ماه قابل تمدید بسنده کرده‌اند که در مواقع لازم دیوان کیفری از ادامه تحقیقات و محاکمه در یک پرونده منع شود.^۴ منشور سازمان ملل متحد نیز از جمله اسنادی است که در زمینه صلح افزون بر تعهدات الزام‌آور برای دولت‌ها توصیه‌های فراوانی نیز به آنها کرده است. به‌عنوان مثال، برابر ماده ۳۹ فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد: شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی باید به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ مبادرت شود.^۵ هرچند وضعیت کنونی جهان و وجود انواع تجاوزها و درگیری‌ها آشکارا ناکامی سازمان ملل را در برقراری صلح هویدا ساخته و حتی کارایی نظام حقوق بین‌الملل را در این زمینه اثبات کرده است.

در حقوق داخلی بعضی از کشورها نیز شاهد تقدم صلح بر عدالت هستیم؛ از جمله می‌توان به قانون مصالحه ملی، عفو عمومی و ثبات ملی کشور افغانستان اشاره کرد. مردم این کشور پس از تجربه چندین دور جنگ‌های داخلی در سال ۱۳۸۱ نسبت به ایجاد یک دولت ملی موافقت کردند و برای تحکیم وحدت، همدلی، صلح پایدار و اطمینان خاطر برای طرف‌های درگیر در سال ۱۳۸۷ این قانون را به تصویب رساندند. در ماده ۱ این قانون آمده است: «این قانون به منظور تحکیم مصالحه و ثبات ملی، تأمین مصالح علیای کشور، ختم خصومت‌ها و ایجاد اطمینان برای همه طرف‌های درگیر، مبنی بر مصئونیت آنان، در صورت پایبندی به قانون اساسی و قوانین نافذ کشور وضع گردیده است.»

برابر ماده ۳ این قانون: تمامی جناح‌های سیاسی و طرف‌های متخاصم، که قبل از ایجاد اداره موقت به نحوی از انجا باهم درگیر بوده‌اند، به منظور آشتی بین اقشار مختلف جامعه، تحکیم صلح و ثبات و آغاز زندگی نوین در تاریخ سیاسی معاصر

۱. فلسفی، حق، صلح و منزلت انسانی، تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت، پیشین.

۲. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۵، ۱۳۹۷، ص ۳۰۱.

۳. رضانی قوام‌آبادی و بهمنی، پیشین.

۴. صالحی و آقایی جنت‌مکان، پیشین.

۵. ایزدی، فاطمه، مجتبی همت‌زاده، فاطمه بیرجندی و زهرا قاسمی، «جایگاه حقوق بین‌الملل در گسترش صلح جهانی»، ماهنامه آفاق علوم

انسانی، دوره ۳، شماره ۲۵، ۱۳۹۸، ص ۶.

افغانستان مشمول برنامه مصالحه ملی و عفو عمومی بوده، مورد تعقیب عدلی و قضایی قرار نمی‌گیرند. به‌طور کلی در آن دسته از وقایع اجتماعی که با رویکرد صلح‌محور مدیریت شود، واکنش نظام حقوقی به‌ویژه حقوق کیفری با انعطاف بیشتری خواهد بود و به‌نوعی صلح و رحمت بر اجرای عدالت خشک مقدم می‌شود.

نتیجه‌گیری

رابطه میان صلح و عدالت چندان درهم تنیده است که بسیاری از نظریه‌پردازان تفکیک این دو را اشتباه مفهومی تلقی می‌کنند؛ زیرا صلح و عدالت به‌صورت هماهنگ عمل می‌کنند. این برداشت از آنجا ناشی می‌شود که صلح و عدالت دارای اهداف نزدیک به هم هستند؛ صلح به دنبال ایجاد وحدت و همبستگی است؛ عدالت اما در پی همنشین کردن اخلاق‌ها و فرهنگ‌های متفاوت است. وجود صلح نیازمند عدالت و اجرای عدالت نیازمند صلح است. صلح و عدالت را نمی‌توان یکی دانست؛ اما می‌توان گفت که باهم عجین‌اند. در نظریه یگانگی صلح و عدالت، تعریف‌هایی که از واژه صلح ارائه می‌شود با عدالت همسان است. در تعریف صلح گاه واژه‌های الفت، شفقت و دیگرخواهی به کار رفته است. هم‌زمان عدالت را هم شفقت و هماهنگی معنی کرده‌اند. همچنین صلح و عدالت گاه به رعایت احترام متقابل تفسیر شده است. قابل ذکر است که عدالت یک حالت هماهنگی و آرامش است؛ اما صلح فراتر از هماهنگی و در واقع، یک حالت دوستی و دیگرخواهی است. عدالت پدیده‌ها را در کنار هم و در جای خودشان قرار می‌دهد؛ اما صلح میان این پدیده‌ها الفت ایجاد می‌کند و آنها را کنار هم حفظ می‌کند و موجب رابطه حسنه میان آنها می‌شود.

اما نظریه ناسازواری صلح و عدالت این دو مفهوم را از هم جدا و حتی گاه یکی را مانع تحقق دیگری می‌داند. در شرایط بحرانی، به‌ویژه پس از مخاصمه، اجرای عدالت چه بسا در مواردی تنش را بیشتر یا طولانی‌تر کند. در چنین شرایطی صلح‌گرایان اجرای عدالت را مانع ایجاد صلح می‌دانند. از نظر آنها صلح و عدالت در این حالت باهم تعارض دارند؛ زیرا صلح پیرو هماهنگی و ایجاد یگانگی و وحدت پدید می‌آید. اما عدالت به دنبال تفکیک زشت از زیبا و ... است. صلح در ذات خود سرشار از رأفت، مهربانی و بخشش است؛ اما عدالت با نوعی انتقام و اصلاح و تربیت و سازندگی همراه است. با بررسی نظریه‌های یگانگی و دوگانگی روشن می‌شود که صلح‌گرایان با دید کل‌نگر به مسئله می‌نگرند و عدالت‌گرایان جزئی‌تر به مسائل می‌پردازند. این تفاوت دیدگاه‌ها با توجه به نظریه ارزش افلاطون، صلح‌گرایان را نسبت به عدالت‌گرایان در رتبه مقدم قرار می‌دهد. در نهایت به نظر می‌رسد که صلح پیش از عدالت قرار می‌گیرد؛ زیرا اجرای عدالت نیازمند صلح است. هیچ عدالتی بدون صلح تحقق نخواهد یافت. ابتدا باید زمینه اجرای عدالت چه در فرد و چه در اجتماع در پرتو تأمین صلح فراهم شود، در غیر این صورت اجرای عدالت نتیجه‌ای موقتی خواهد داشت و جز انجام دادن وظیفه دستاورد دیگری نخواهد داشت.

باری با فرض تقدم صلح بر عدالت در سطح نظام ارزش‌ها و نظریه حقوقی الزامات و رویکردهای خاصی برای نظام حقوقی ایجاد می‌شود و نهادها و مفاهیمی مانند عفو عمومی و خصوصی، عدالت ترمیمی و مصالحه‌گر، داوری، میانجی‌گری و گذشت و به دنبال آن جرائم قابل گذشت هرچه برجسته‌تر می‌شوند و نقش اصحاب دعوا از حالت انفعالی به کنشگری تغییر می‌یابد و انتقام از بزه‌کار جای خود را به تلاش برای آشتی میان او و بزه‌دیده می‌دهد. بدین‌سان تقدم صلح بر عدالت همچون یک راهبرد چهره و رویکرد نظام حقوقی را به گونه‌ای چشمگیر متحول خواهد کرد. این تحول البته در شاخه‌هایی از حقوق مانند حقوق کیفری ملی و بین‌المللی بسی برجسته‌تر است.

وارسی دیدگاه‌های دینی و اسلامی درباره نسبت میان صلح و عدالت خود به فرصتی جداگانه نیاز دارد. مسیحیت اغلب

یکی از منابع و مصادر آموزه‌های صلح‌جویی به شمار آمده است. به‌اورنۀ دیدگاهی که دین را به‌طور کلی یکی از کانون‌های خشونت قلمداد می‌کنند، به تصریح بسیاری از نویسندگان، تبار صلح در بافتار مدنیت غربی به مسیحیت بازمی‌گردد.^۱ در فقه، از یک سو فقیهان از دیرباز بخش و کتابی از فقه را به صلح اختصاص داده‌اند؛ کاری که در مورد عدالت صورت نگرفته است؛ هر چند درون‌مایۀ کتاب صلح در نوشته‌های رایج فقهی بیشتر به مباحث معاملی اختصاص یافته است و صلح همچون امری کلی که می‌تواند و باید به حوزه‌های گوناگونی از حیات انسان متناظر باشد، به مباحث معاملی تقلیل یافته و بدین‌سان حق صلح همچون ارزشی بنیادین به‌خوبی ادا نشده است. اما از سوی دیگر عدالت روح و جوهر هر حکم شرعی و در سلسلهٔ علل احکام شرعی است و تصور حکم ناعادلانه از یک منظر اعتزالی-عدلیه‌ای دشوار یا ناممکن است. این به معنای آن است که تصور قید برای عدالت به‌نوعی دشوار است؛ امری که به‌نوعی الهام‌بخش اندیشۀ مطلق بودن عدالت و تراحم‌ناپذیر بودن آن است. در سیرۀ معصومان-علیهم السلام- نیز به رغم تأکیدهای فراوان آنان در سخن و رفتار بر عدالت همچون ارزشی بنیادین، گاه به مواردی برمی‌خوریم که نشانگر اهمیت صلح است. مثلاً تن دادن امام علی(ع) به حکمیت و نوع رفتار آن حضرت با دشمنان شناخته‌شده مانند اردوگاه شام و جنگجویان سپاه مقابل در جنگ جمل در عمل، نشانگر تقدم صلح بر مقتضای عدالت است. این به معنای آن است که صلح یارای آن را دارد تا در شرایطی با عدالت هم‌آوردی کند. البته به نظر می‌رسد که صلح از منظر آموزه‌های اسلامی در شمار ارزش‌های مطلق نیست و قیودی را برمی‌تابد. گاه صلح به این قید که باید مورد رضای خداوند باشد و گاه به اینکه موجب ذلت و خواری یا غفلت از دشمن نباشد مقید شده است.^۲ این به معنای آن است که صلح در شمار ارزش‌های مطلق نیست و قیودی را برمی‌تابد؛ ولی قیدپذیری صلح مانع از آن نیست که با شرایطی با عدالت هم‌آوردی کند و حتی بر آن چیره شود. صلح امام حسن(ع) با معاویه نیز از این منظر قابل‌مطالعه است.

منابع

کتاب

۱. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی، تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
۲. راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، جلد ۲، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
۳. راز، جان، *نظریه‌ای در باب عدالت*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز، ۱۴۰۰.
۴. ساعد، نادر، *حق بر صلح عادلانه*، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی، ۱۳۸۹.
۵. سندل، مایکل، *عدالت؛ چه باید کرد*، ترجمه افشین خاکباز، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم، چاپ ششم، ۱۴۰۰.
۶. طاهری، ابوالقاسم، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، تهران: قومس، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۷. فلسفی، هدایت‌الله، *صلح جاویدان و حکومت قانون*، تهران: فرهنگ نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۹۴.
۸. فیالا، آندرو، *صلح‌گرایی*، ترجمه مریم هاشمیان، تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
۹. کانت، ایمانوئل، *طرح فلسفی به سوی صلح ابدی*، ترجمه باقرپرهام، تهران: توانا، ۱۳۸۸.
۱۰. کریمی، عباس، علیرضا آئین و خدیجه شیروانی، *نظریهٔ عمومی عدالت در علم حقوق*، تهران: دادگستر، ۱۳۹۶.

^۱. See for Instance: Roling Bert, "Pacifism", In: Bernhardt, Rudolf (ed.). *Encyclopedia of Public International Law*, Volume 4, Netherland: North-Holland Publishing, 1982, P 72.

^۲. برای توضیحات بیشتر در مورد جایگاه صلح در آموزه‌های اسلامی نک: نوبهار، رحیم، *اسلام و مبانی حقوق بشر*، تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲، صص ۲۲۳-۲۵۷.

۱۱. کلسن، هانس، *نظریه حقوقی محض*، ترجمه محمدحسین تمدن جهرمی، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
۱۲. گاندی، ماهاتما، *همه مردم برادرند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۹.
۱۳. محمودی، سیدعلی، *کانت به روایت ایرانی*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.
۱۴. مطهری، مرتضی، *انسان کامل*، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
۱۵. مکاری، شوکت، *عفو و مجازات در اسلام و مسیحیت*، ترجمه محمدهادی طلعتی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
۱۶. موسی‌زاده، ابراهیم، *مبانی حقوق عمومی: با تأکید بر منظومه فکری آیت‌الله جواد آملی*، تهران: سمت، ۱۳۹۸.
۱۷. نوبهار، رحیم، *اسلام و مبانی حقوق بشر*، تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲.
۱۸. نوبهار، رحیم، *اصول فقه*، تهران: میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۹.
۱۹. واعظی، احمد، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۲۰. هابز، توماس، *لوئیاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۴۰۰.
۲۱. هوفه، اُتفرد، *در باره عدالت*، ترجمه امیر اختری، تهران: اختران، ۱۳۸۳.

مقاله

۲۲. اکبری، مجید و سید محمد حسینی، «ارزش‌شناسی در فلسفه ارسطو»، *فصلنامه آینه معرفت*، تهران، دوره ۹، شماره ۳، ۱۳۸۸، صص ۹۹-۱۲۴.
۲۳. ایزدی، فاطمه، مجتبی همت‌زاده، فاطمه بیرجندی و زهرا قاسمی، «جایگاه حقوق بین‌الملل در گسترش صلح جهانی»، *ماهنامه آفاق علوم انسانی*، دوره ۳، شماره ۲۵، ۱۳۹۸، صص ۵۷-۷۴.
۲۴. باقری، سعید و سید صادق حقیقت، «نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین»، *مجله غرب‌شناسی بنیادی*، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۹۲.
۲۵. پوراحمدی، حسین و عبدالله مرادی، «مبانی اسلامی صلح پایدار در مقایسه تطبیقی با نظریات جریان اصلی در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان*، دوره ۲۷، شماره ۱۲، ۱۳۹۷، صص ۳۹-۸۳.
۲۶. چینی‌چیان، نیلوفر، ملک‌یحیی صلاحی، صادق زیباکلام و ابوالقاسم طاهری، «بررسی رابطه عدالت و صلح با سیاست‌ورزی فضیلت‌مند؛ مطالعه موردی اسلام و جماعت‌گرایی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۵، ۱۳۹۷، صص ۱۲۵-۱۵۹.
۲۷. حاجی‌تبار فیروزجائی، حسن، نسیم چیتگر و فائزه عیوضی، «دفاع مشروع در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۴، شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۱۶۹-۱۸۹.
۲۸. حاجی‌حیدر، حمید، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، *مجله علوم سیاسی*، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۳۸۸، صص ۲۹-۵۸.
۲۹. حسن‌وند، محمد، «چیستی مفهوم عدالت؛ فضیلت نفس یا ارزش اجتماعی»، در: جلالی، محمد (به کوشش)، *حقوق عمومی از تنظیم قدرت تا تضمین حق‌ها؛ مجموعه مقالات اهدایی به استاد بزرگ حقوق عمومی، دکتر سید محمد هاشمی*، تهران: خانه اندیشمندان علوم انسانی، ۱۳۹۸.
۳۰. دیوید، بلومفیلد، «استراتژی‌های حل اختلاف: عدالت و صلح‌گرایی مکمل و یا متضاد یکدیگرند»، ترجمه زرین شجری، *مجله سیاست خارجی*، دوره ۲۰، شماره ۴، ۱۳۸۵.
۳۱. رضائی‌قوام‌آبادی، محمدحسین و منصور بهمنی، «تحقق عدالت کیفری بین‌المللی در آفریقا؛ موانع و راهکارها»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۷، شماره ۱، ۱۳۹۶، صص ۱-۲۶.
۳۲. سهرابی، رضا و حسن فتح‌زاده، «خاستگاه ارزش‌ها از نگاه نیچه»، *مجله متافیزیک*، دوره ۸، شماره ۲۲، ۱۳۹۵، صص ۶۱-۷۸.
۳۳. سواری، حسن، «ناسازواری عدالت و صلح در دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو پرونده عمرالبشیر (سودان)»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۰، شماره ۱، ۱۳۹۰، صص ۲۴۲-۲۶۶.

۳۴. صالحی، جواد و حسین آقایی جنت‌مکان، «وضعیت اوگاندا پیش روی دیوان کیفری بین‌المللی؛ آزمونی برای پیروزی عدالت به بهای صلح و حفظ حاکمیت دولت»، فصلنامه مطالعات حقوقی عمومی، دوره ۴۹، شماره ۳، ۱۳۹۸، صص ۷۵۷-۷۷۵.
۳۵. فتحی، حسن، «نسبت میان عدالت، دموکراسی و صلح در جمهوری افلاطون»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره ۴، شماره ۲، ۱۳۸۸، صص ۳-۲۰.
۳۶. فضائی، مصطفی و نرگس‌سادات حسینی، «دوگانگی صلح و عدالت در وضعیت‌های پس از مخاصمات داخلی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، شماره ۱، ۱۴۰۱، صص ۴۶۳-۴۸۳.
۳۷. فلسفی، هدایت‌الله، «شورای امنیت و صلح جهانی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۸، ۱۳۶۹، صص ۳۳-۱۰۴.
۳۸. فلسفی، هدایت‌الله، «حق، صلح و منزلت انسانی؛ تأملاتی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت»، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۹، شماره ۲۶-۲۷، ۱۳۸۰، صص ۵-۱۳۰.
۳۹. کاتوزیان، ناصر، «حقوق و عدالت»، مجله نقد و نظر، دوره ۳، شماره ۳-۲، ۱۳۷۶.
۴۰. موسوی‌فر، زهره، «بازتاب فلسفه سیاسی هابز و کانت راجع به صلح در توسل به عدالت کیفری»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۴، ۱۳۹۷، صص ۷۵-۱۲۴.
۴۱. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی، «دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط (بین‌المللی شده) از منظر داخلی و بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۵، ۱۳۹۷، صص ۲۹۹-۳۲۹.
۴۲. نادران، الیاس و محمد نعمتی، «نقد و بررسی مبانی و روش شناسی نظریه عدالت جان رالز»، دوفصلنامه مطالعات اقتصاد اسلامی، دوره ۵، شماره ۱، ۱۳۹۱، صص ۷-۲۷.
۴۳. نوبهار، رحیم، «حقوق کیفری در جدال میان صلح و عدالت»، سخنرانی در مدرسه علوم جنایی، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۸/۰۱/۲۷.
۴۴. نوری‌بها، رضا، «حقوق جزایی و عدالت کیفری»، در: جمعی از نویسندگان، علوم جنایی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آثوری، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸، صص ۸۰۰-۸۰۸.
۴۵. والدان، جرمی، «فلسفه حق»، ترجمه محمدرضا ظفری، مجله علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۱۸، ۱۳۸۱، صص ۱۴۹-۱۸۲.

References

Books

1. Aristotle, *Nicomachus Ethics*, Translated by: Mohammad Hassan Lotfi Tabrizi, Tehran: New Pattern, 2009. (in Persian)
2. Falsafi, Hedayatollah, *Eternal Peace and the Rule of Law*, Tehran: New Publishing Culture, Second Edition, 2015. (in Persian)
3. Fiala, Andrew, *Pacifism*, Translated by: Maryam Hashemian, Tehran: Phoenix, 2017. (in Persian)
4. Gandhi, Mahatma, *All People are Brothers*, Translated by: Mahmoud Tafazoli, 14th Edition, Tehran: Amir-Kabir, 2020. (in Persian)
5. Hobbs, Thomas, *Leviathan*, Translated by: Hossein Bashirieh, Tehran: Ney Publishing, 16th Edition, 2021. (in Persian)
6. Hofe, Otfarid, *About Justice*, Translated by: Amir Akhtari, Tehran: Akhtaran, 2004. (in Persian)
7. Kant, Immanuel, *A Philosophical Project Towards Eternal Peace*, Translated by: Bagher Parham, Tehran: Tawana, 2009. (in Persian)
8. Karimi, Abbas, AliReza Aean and Khadijeh Shirvani, *The General Theory of Justice in the Law*, Tehran: Dadgostar, 2016. (in Persian)
9. Kelsen, Hans, *Pure Legal Theory*, Translated by: Mohammad Hossein Tamadon Jahromi, Second Edition, Tehran: Samt, 2016. (in Persian)
10. Mahmoudi, Sayyed Ali, *Kant according to the Iranian Narrative*, Tehran: Contemporary View, 2014. (in Persian)

11. Mokari, Shaukat, *Pardon and Punishment in Islam and Christianity*, Translated by: Mohammad Hadi Tal'ati, Tehran: Contemporary View, 2017. (in Persian)
12. Motahari, Morteza, *Perfect Human*, Tehran: Sadra, 2001. (in Persian)
13. Mousa-Zadeh, Ebrahim, *Fundamentals of Public Law; with an Emphasis on Ayatollah Javad Amoli's Intellectual System*, Tehran: Samt, 2019. (in Persian)
14. Nobahar, Rahim, *Islam and the Basics of Human Rights*, Tehran: Contemporary View, 2023. (in Persian)
15. Nobahar, Rahim, *Principles of Jurisprudence*, Tehran: Mizan, Second Edition, 2020. (in Persian)
16. Rasekh, Mohammad, *Right and Expediency*, Volume 2, Tehran: Ney Publishing, Fourth Edition, 2016. (in Persian)
17. Rawls, John, *A Theory of Justice*, Translated by: Morteza Nouri, Tehran: Markaz, 2021. (in Persian)
18. Saed, Nader, *The Right to Just Peace*, Tehran: Islamic World Peace Forum, 2010. (in Persian)
19. Sandel, Michael, *Justice; What should be done*, Translated by: Afshin Khak-Baz, Tehran: New Publishing Culture in collaboration with Asim, Sixth Edition, 2021. (in Persian)
20. Taheri, Abolghasem, *History of Political Thoughts in the West*, Tehran: Ghoomes, Seventh Edition, 2006. (in Persian)
21. Va'ez, Ahmad, *Criticism and Review of Theories of Justice*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, 2009. (in Persian)

Articles

22. Akbari, Majid and Sayyed Mohammad Hosseini, "Axiology in Aristotle's Philosophy", *Mirror of Knowledge Quarterly*, Volume 9, Issue 3, 2009. (in Persian)
23. Bagheri, Saeed and Sayyed Sadegh Haqiqat, "Theory of Just War in the Political Philosophy of St. Augustine", *Occidental Studies*, Volume 4, Issue 2, 2013. (in Persian)
24. Bassoon, M. Cheri. "Justice and Peace: The Importance of Choosing Accountability Over Realpolitik", *Case Western Reserve Journal of International Law*, Volume 35, Issue 2, 2003.
25. Bassoon, M. Cheri. "Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability", *Duke University School of Law*, Volume 59, Issue 4, 1996.
26. Bloomfield, Dovid, "Conflict Resolution Strategies: Justice and Pacifism Are Complementary or Opposite to Each Other", Translated by: Zarin Shajari, *Journal of Foreign Policy*, Volume 20, Issue 4, 2006. (in Persian)
27. Brain R. Urlachor. "Peace and Justice? Re-thinking the Trade-off Trough Decision Analysis", *St Antony's International Review*, Volume 11, Issue 2, 2016.
28. Chini-Chian, Niloufar, Malek Yahya Salahi, Sadegh Ziba-Kalam and Abolghasem Taheri, "Examining the Relationship Between Justice and Peace and Virtuous Politics; A Case Study of Islam and Collectivism", *Political and International Research Quarterly*, Volume 9, Issue 35, 2018. (in Persian)
29. De Soto, A. Presented by: Mansour, K. and Riches, L. "Peace versus Justice: A False Dichotomy", *Paris School of International Affairs*, 2019.
30. Falsafi, Hedayatollah, "Council for Security and World Peace", *Legal Research Quarterly*, Issue 8, 1990. (in Persian)
31. Falsafi, Hedayatollah, "Right, Peace and Human Dignity: Reflections on the Concept of the Principle of Law, Ethical Value and Humanity", *Quarterly Journal of International Law Review*, Volume 9, Issue 26-27, 2001. (in Persian)
32. Fathi, Hassan, "The Relationship between Justice, Democracy and Peace in Plato's Republic", *International Bi-Quarterly of Human Rights*, Volume 4, Issue 2, 2009. (in Persian)
33. Fazaeli, Mostafa and Narges-Sadat Hosseini, "The Dichotomy of Peace and Justice in the Aftermath of Internal Conflicts", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 52, Issue 1, 2022. (in Persian)

34. Haji Heidar, *Hamid*, "Historical Evolution of the Concept of Justice", *Journal of Political Science*, Volume 12, Issue 45, 2009. (in Persian)
35. Haji-Tabar Firouz-Jaei, Hassan, Nasim Chitgar and Faezeh Eivazi, "Legitimate Defense in the Statute of the International Criminal Court", *Quarterly Journal of Strategy*, Volume 24, Issue 4, 2016. (in Persian)
36. Hassan-Vand, Mohammad, "What is the Concept of Justice; Virtue of Self or Social Value", In: Jalali, Mohammad (ed.), *Public Law from Regulating Power to Guaranteeing Rights; A Collection of Articles Donated to Great Professor of Public Law :Dr. Sayyed Mohammad Hashemi*, Tehran: House of Humanities Thinkers, 2019. (in Persian)
37. Izadi, Fatemeh, Mojtaba Hemmt-Zadeh, Fatemeh Birjandi and Zahra Ghasemi, "The Place of International Law in the Development of World Peace", *Afaq Humanities Monthly Magazine*, Volume 9, Issue 25, 2019. (in Persian)
38. Jallow, Hassan, B. "Justice and the Rule of Law: A Global Perspective", *The International Lawyer*, Volume 43, Issue 1, 2009.
39. Katharina, Merkel. "Peace versus Justice: A False Dichotomy? Mapping Tensions and Complementarities between Conflict Resolution and Human Rights Advocacy in Afghanistan", *Journal of conflictology*, Volume 5, Issue 1, 2014.
40. Katouzian, Nasser, "Law and Justice", *Journal of Criticism and Opinion*, Volume 3, Issue 2-3, 1997. (in Persian)
41. Kerr, Rachel. "Peace through Justice? the International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia", *Southeast European and Black Sea Studies*, Volume 7, Issue 3, 2007.
42. Mir-Mohammad Sadeghi, Hossein and Ali Rahmati, "Reasons and Legal Bases of Establishing Hybrid (Internationalized) Criminal Courts from the National and International Perspective", *Criminal Law Research Quarterly*, Volume 7, Issue 25, 2019. (in Persian)
43. Mousavi-Far, Zohreh, "Reflection of Hobbes and Kant's political philosophy regarding peace in resorting to criminal justice", *International Relations Research Quarterly*, Volume 8, Issue 4, 2018. (in Persian)
44. Naderan, Elyas and Mohammad Ne'mati, "A Critical Review of Foundations and Methodology of Rawls Theory of Justice", *Bi-Quarterly Journal of Islamic Economic Studies*, Volume 5, Issue 1, 2013. (in Persian)
45. Nobahar, Rahim, "Criminal Law in the Conflict Between Peace and Justice", Speech in School of Criminal Sciences, *Ferdowsi University of Mashhad*, 2019/04/16. (in Persian)
46. Nourbaha, Reza, "Criminal Law and Criminal Justice", *Criminal Sciences; A Collection of Articles in Honor of Professor Dr. Mohammad Ashouri*, Tehran: Samt, Second Edition, 2009. (in Persian)
47. Pourahmadi, Hossein and Abdollah Moradi, "Islamic Foundations of Sustainable Peace with a Comparison with Mainstream Theories in International Relations", *Quarterly Journal of Studies on the Protection of Women's Rights*, Volume 27, Issue 12, 2018. (in Persian)
48. Ramezani Ghawam-Abadi, Mohammad Hossein and Mansour Bahmaei, "Fulfillment of Criminal Justice in Africa; Barriers and Solutions", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 47, Issue 1, 2017. (in Persian)
49. Roling Bert, "Pacifism", In: Bernhardt, Rudolf (ed.). *Encyclopedia of Public International Law*, Volume 4, Netherland: North-Holland Publishing, 1982.
50. Salehi, Javad and Hossein Aghaei Jannat Makan, "The Case of Uganda in ICC; the Victory of Justice at the Price of Peace and State Sovereignty", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 49, Issue 3, 2019. (in Persian)
51. Savari, Hassan, "Incompatibility of Peace and Justice in the International Criminal Court in the Light of Omar al-Bashir Case (Sudan)", *Quarterly Journal of Strategy*, Volume 20, Issue 1, 2011. (in Persian)
52. Scharf, Michel. P. "The Amnesty Exception to the Jurisdiction of the International Criminal Court", *Cornell International Law Journal*, Volume 32, Issue 3, 1999.

53. Sohrabi, Reza and Hassan Fath-Zadeh, "The Origin of Values from Nietzsche's View", *Journal of Metaphysics*, Volume 8, Issue 22, 2016. (in Persian)
54. Valderan, Jeremy, "Philosophy of Right", Translated by: Mohammad Reza Zafari, *Journal of Political Sciences*, Volume 5, Issue 18, 2002. (in Persian)

*This page is intentionally
left blank.*